

تأثیر روند دموکراسی مشورتی بر گذار سیستم سیاسی ایران از نظام ریاستی به نظام پارلمانی
سید عباس طباطبائی^۱ - عارف برخوردار^۲ * - صادق زیبا کلام مفرد^۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۳

چکیده:

گذار سیاسی در عین ریشه دار بودن در فرهنگ باستان، مفهومی است که در عصر مدرنیته اهمیت بسیاری یافته است. گذار نظام‌های سیاسی در قالب دموکراسی قابل توجیه است و عاملان آن نیز از تجارب سیاسی تمدن‌های توسعه یافته بهره می‌برند. اهمیت گذار در نجات جامعه‌ای می‌باشد که از نظام سیاسی حاکم کارکرد مطلوب را در نیافته است. نظریه گذار از نظام سیاسی ریاستی به پارلمانی نیز جویای مسئله پیش گفته است. در واقع تشریح گذار در نظام سیاسی ایران مستلزم درک عدم کارایی مطلوب یک سیستم در مقابل سیستمی است که هنوز در جمهوری اسلامی به طور کامل تجربه نشده است. لذا ما در این تحقیق، گذار از سیستم ریاستی به سیستم پارلمانیسم را مورد بررسی قرار دادیم تا با تحلیل نظریه‌ای سیاسی گذار و سنجش تئوری گذار به پارلمانیسم، امکان پذیری این امر را تشریح نماییم. مسئله اصلی ما نیز این بوده است که چگونه می‌توان گذار از نظام سیاسی حال حاضر ایران به پارلمانیسم را تجربه کرد. نتیجه بر ریزش قدرت از اشخاص و تقسیم قدرت بین گروه‌های سیاسی و احزاب استوار می‌باشد که تنها در این صورت امکان گذار وجود دارد. روش تحقیق کتابخانه‌ای بوده و به صورت توصیفی - تحلیلی انجام می‌گیرد.

واژگان کلیدی: دموکراسی، گذار، نظام سیاسی، نظام پارلمانی، نظام ریاستی

^۱ - دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی (مسایل ایران)، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

tabatabaee14@gmail.com

^۲ - استادیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مرکز مطالعات عالی انقلاب اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران: نویسنده مسئول

arefbarkhordari@ut.ac.ir

^۳ - استاد بازنشسته علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
استاد مدعو علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
szibakalam@ut.ac.ir

مقدمه

قدرت کنترل نمی‌شود مگر به تجزیه آن به اشکال مختلف که تعادلی مطلوب در بین اجزا ایجاد گردد و دموکراسی از طریق شور و تبادل نظر میان ارکان قدرت برای دستیابی به یک هدف معین، حقیقت یابد. قدرت برای تصویب قوانین و ضمیمه کردن مجازات‌هایی است که متضمن حراست از کل جامعه باشد و نقطه آغازین چنین قدرتی تنها از موافقت، پیمان و رضایت چند جانبه کسانی نشئت گرفته است که اجتماع را ساخته‌اند. (لاک، ۱۳۹۸: ۲۱۶) با همه این تفاسیر توازن قدرت باید حفظ شود و تفکیک قوا نیز در بردارنده همین موضوع است. تحدید قدرت دولتمردان از طریق اعمال نظارت، ضمانت مناسبی برای حفاظت از ماهیت جمهوری است. (گرچی از ندریانی، ۱۳۹۴: ۲۱۰) توضیح کلام آنکه دولت‌های مدرن به واسطه برخورداری از امکانات و توانمندی‌های گوناگون سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، علمی به راحتی می‌توانند جمهوریت را با محتوای حقیقی آن پیاده کنند. پس ناگزیر و به اقتضای جوهره جمهوری باید سازوکارهایی برای اعمال نظارت مؤثر مردمی پیش بینی شود. سازوکارهایی که بتوانند به نهادینه کردن سنت نقادی در میان شهروندان جمهوری بیانجامند و دولتمردان را از ابهت جبروتی پایین کشیده و به پاسخ‌گویی وا دارد. البته مسائل پیش گفته در نظام‌های ریاستی و پارلمانی تا حدی تفاوت دارد و همچنین کارآمدی این نظام‌ها با توجه به حق مشورت و نظارت بر قدرت مشخص می‌گردد. کارآمدی پارلمانی بدون مقابله با مسئله «قدرت»، به طور رضایت بخشی به دست نمی‌آید. قدرت، معانی متفاوت زیادی دارد. قدرت به مثابه صلاحیت: دارا بودن حقوق قانونی، منابع مالی، انسانی، سازمانی مربوط برای انجام وظایف ضروری است. البته پارلمان‌ها باید میان مشارکت با قوه مجریه منتخب و نظارت بر آن، تعادل برقرار کنند. اشکال تراشی دائمی، کمکی به پیشبرد منافع مردم نمی‌کند. خطر احتمالی در دوره معاصر، تسلط نامناسب قوه مجریه، خواه به دلیل فقدان صلاحیت پارلمانی و خواه به دلیل بی میلی بخشی از پارلمان برای اعمال اختیاراتشان است. (بیتام، ۱۳۹۴: ۱۷۴) طبیعتاً تفاوت‌های مهمی میان نظام‌های ریاست جمهوری و پارلمانی وجود دارد. ویژگی نظام‌های ریاست جمهوری این است که تفکیک مشخص و واضحی بین قوای مقننه و مجریه وجود دارد. هواداران نظام پارلمانی معایب شیوه ریاستی را گوشزد می‌کنند و می‌گویند این نظام انحصارگرا است و بر مبنای برد کامل یک طرف و باخت کامل طرف دیگر بنا شده است. بنابراین، گروه‌های اجتماعی و قومی را از حکومت طرد می‌کند و ثبات دموکراسی‌های جدید را به خطر می‌اندازد؛ همچنین قطب بندی‌های سیاسی را افزایش داده و نقش احزاب را تضعیف می‌کند. همچنان اینکه نخبگان را

جذب هیئت حاکمه نموده و به این ترتیب به پارلمان آسیب می‌رساند و یا اینکه یک ساختار اجرایی فردمحور ایجاد می‌کند و مشخصه شور و رایزنی را که در تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک اهمیت زیادی دارد کم‌رنگ می‌نماید. ممکن است اکثریت‌های متفاوتی در قوای مقننه و مجریه تشکیل شود و در اصطلاح «دولت اکثریت انشعابی» به وجود آید؛ امری که می‌تواند فرایند تصمیم‌گیری سیاسی را فلج نموده و تعارض میان پارلمان و قوه مجریه را دامن زند. این شرایط فعالان سیاسی را متمایل به تشویق شیوه‌های اقتدارگرایانه حل تعارض می‌کند که در نهایت ممکن است تا دخالت نظامیان در امور سیاسی نیز پیش رود. (Morgan, Schleitter, 2004: 137)

«... در جوامعی که قوه مقننه ضعیفی دارند، طرفداران دموکراسی باید به منظور اصلاح قانون اساسی برای تقویت قوه مقننه به عنوان قوه کاملاً برتر، تلاش کنند». مسئله اصلی ما چگونگی گذار از نظام ریاستی به نظام پارلمانیسم در رژیم ایران است. فرض ما بر ریزش قدرت از اشخاص و تقسیم قدرت بین گروه‌های سیاسی و احزاب استوار است که تنها در این فرض امکان گذار وجود دارد. گذار از نظام ریاستی به نظام پارلمانی بر دموکراسی مدرنیته‌ای که بر اساس ماهیت مشورتی باشد، تکیه دارد. مقاله کنونی نیز نگاهی به تغییر نظام سیاسی و گذار آن دارد که می‌بایست در تحلیل مباحث روشن گردد.

چاپوب نظری

گذار در مفهوم سیاسی خود در دیدگاه‌های مختلفی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و از جمله نظریه پردازان در این عرصه نوئل اسولیان^۱ است که در مورد گذار نظام‌های سیاسی و طریقه دموکراسی خواهی از راه جهانی شدن و توسعه یافتگی سیاسی، نظریه‌های مختلفی را ابراز نموده است. با توجه به موضوع مقاله شاید اینگونه برداشت شود که تنها مفاهیم سیاسی است که در حال تجربه گذار است یعنی تنها تغییر مفاهیم در ابعاد سیاسی بزرگ نمایی می‌شوند اما در این راه ما به تغییر تمامیت یک نظام می‌پردازیم و برخلاف نظریه پردازان گذار تنها مفاهیم سیاسی نیستند که نیاز به تغییر دارند بلکه یک نظام برای پوشیدن قبای مشروعیت به تغییر چشم‌گیر زیربنا و ساختار نظری و عملی احتیاج پیدا می‌کند. در واقع گذار از نظام ریاستی به نظام پارلمانی برداشتی جدید از نحوه اعمال دموکراسی می‌خواهد. اما در این حوزه نویسندگان دیگری نیز قلم زده‌اند که از جمله آن می‌توان به اندرو وینست اشاره نمود که به ساختار دولتها و تغییر رویه دولتها با تمرکز بر دموکراسی و مشروعیت می‌پردازد و راه گذار سیاسی

^۱ - Noel Osulivan

در دوران مدرنیسم را تبیین می‌نماید. ما نیز اهدافی را دنبال می‌کنیم که متضمن آثار و چگونگی گذار از نظام ریاستی به نظام پارلمانی در ایران است و قالباً چارچوب نظری ما بر ماهیت گذار در نظریه‌های سیاسی و تاثیر آنها بر تغییر ساختار یک نظام سیاسی استوار است.

۱- اهمیت تفکیک قوا در ساختار سیاسی

ساختار سیاسی کشورها بنابر ایدئولوژی‌های بر ساخته آنها نیاز به کنترل قدرت در قسمت‌های مختلف حاکمیت دارد که بر طبق سیستم تفکیک قوا، در جهان امروزی این موضوع حل گشته است اما با توجه به تفاوت انتخاب در سیستم تفکیک قوا میان کشورها ساختار سیاسی را در گذار به سیستم‌های مختلف تفکیک قوا همچون نظام ریاستی و یا پارلمانیسم دچار تحول‌های بسیاری می‌گردد. در این مورد می‌توان گفت عملکردهای حکومتی دولت به نهادهای مجزایی تفویض شده است، بدون آنکه هر کدام از آنها مجوز دخالت در حوزه صلاحیت یک دیگر را در اختیار داشته باشند. در این نظام تعریف شده، وظایف و اختیارات هر کدام از سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه به سه نهاد مستقل سپرده شده و میان آنها تفکیک‌هایی صورت گرفته است. در مدل سیاسی مذکور، با توجه به فقدان ساز و کارهای تعاملی، هرگونه همکاری و مشارکت میان قوای سه گانه با سختی‌های متعددی روبه رو است. در این مهم، اصل کنترل و توازن میان سه قوه برقرار نشده یا دست کم به طور کامل اجرا نمی‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۲۷) این سیستم طوری است که به صورت کم انعطاف، بر دو اصل استقلال نهادها و اختصاصی شدن عملکردها و کارکردها استوار گشته است. استقلال نهادها به معنی این است که هر کدام از آن نهادها بدون تعارض و به صورت آزادانه توانایی انجام کارهای مربوط به خود را داشته باشد، بدون اینکه ناگزیر به تبعیت از نهاد دیگری باشد. اختصاصی شدن کارکردها نیز به این معناست که هر کدام از عملکردها و کارکردهای دولت به یک نهاد مشخص اختصاص یافته باشد که به طور انحصاری صلاحیت رفع و رجوع امور مرتبط با آن کارکرد را داشته باشد. البته در این میان گفتنی است که نوع تفکیک در کشورها به ساختار ایدئولوژیکی یا سیاست محوری حاکمان آن باز می‌گردد که پس از انتخاب این امر، گذار از یک سیستم انتخابی مشخص مانند ریاستی به پارلمانیسم بسیار مشکل است چرا که نیاز به بازتعریف تمام کارکرد-هاست. نظام تفکیک قوای کامل، ترتیبات ساختاری قوای سه گانه به طوری بنیاد گشته است که در برابر دخالت‌های سایرین مستحکم باشد. در این نظام خاص و تبیین شده با در نظر گرفتن فقدان مشارکت و همکاری بین قوای سه گانه، برای آنکه عملکرد سیستم جدایی قوا

دچار اختلال نشود، احتیاج به نوعی اتفاق نظر بین نهادها در مورد سیاست‌های کلان دولت در دستیابی به اهداف تعیین شده حکومت می‌باشد. بنابراین لازمه بقای سیستم تفکیک کامل قوا، وجود نقاط تماس فراوان و جریان ارتباطی مستمر میان سه قوه می‌باشد، اگر میان آنها مشارکت وجود ندارد، دست کم باب مذاکره همواره باز است. لازمه چنین سیستمی وجود نوعی اجماع سیاسی و وفاق ملی میان قوای سه گانه برای پیشبرد اهدافی واحد می‌باشد. بنابراین با زدودن اختلافات اساسی میان قوای سه گانه براساس آرمان‌های مشترک، سعی بر حفظ کارایی سیستم جدایی قوا می‌باشد، و گرنه مکانیسمی واقعی برای حل اختلاف میان آنها وجود ندارد. (Toulemonde, 2006:54) به لحاظ تاریخی، اجرای رژیم جدایی قوا به گسترش اصول لیبرال دموکراسی و تحولات نظریات تفکیک قوا باز می‌گردد. هنگامی که تاریخ اروپا، شاهد اولین تجربیات محدود سازی قدرت پادشاهان براساس تفویض تدریجی اقتدارات و اختیارات آنها به قوای سه گانه حکومتی بوده است، اولین شکل اجرایی تفکیک قوا به صورت مدل جدایی قوا بوده است. پیشرفت سیاسی اروپای قرون گذشته براساس تحول سیستم موناشرسی از نوع مطلقه به مدل مشروطه آن بوده است. به تدریج قدرت پادشاهان در انتصاب اعضای پارلمانها محدود، اختیارات آنها در قانون گذاری سلب و حتی عملکرد اجرایی آنها نیز به مانند مداخلاتشان در امر قضا دچار مشکل می‌شود. این امر به مدد اجرای نظریه تفکیک قوا و ایجاد سه قوه مستقل و مساوی بوده که در ابتدای امر فاقد تجربه همکاری و مشارکت نهادینه با همدیگر بوده‌اند. بنابراین رژیم جدایی قوا محصول فردای انقلاب‌های سیاسی انگلستان در قرن هفدهم میلادی و فرانسه در قرن هجدهم میلادی بوده است. همچنین در فردای استقلال، قانون اساسی فدرال ایالات متحده در سال ۱۷۸۷ نظریه تفکیک قوا را در قالب مدلی خاص از جدایی قوا برای جمهوری جدید به ارمغان می‌آورد. در حال حاضر نیز علی رغم تعدیلات صورت گرفته، باز هم نماد عینی رژیم جدایی یا تفکیک کامل قوا، "مدل ریاستی" ایالات متحده می‌باشد. ویژگی سیستم آمریکایی نه صرفا جدایی کار کردی سه قوه، بلکه تأکید بر استقلال عمل آنها می‌باشد. در این سیستم، هیچ نهادی نمی‌تواند در کار دیگری اخلال ایجاد کند. به طور رسمی، صحبت از وجود "قدرتهایی برابر و مساوی" می‌باشد، هر چند که در عمل قوه مجریه در ایالات متحده همواره دست بالاتری را دارد. (Quermonne, 2006:36) در ایالات متحده، رئیس جمهور به عنوان رئیس قوه مجریه قادر به انحلال مجلس نمایندگان و سنا نبوده، در مقابل، آنها نیز نمی‌توانند رئیس جمهور را عزل کنند. علاوه بر آن، هر دوی آنها وضعیت احترام آمیزی نسبت به قوه قضاییه دارند. همچنین هیچ یک از ارگان‌های حکومتی در اجرای کارکرد خود نگران

مداخله دیگری نبوده، در غیر این صورت شاهد وقفه در امور سیاسی و حتی فلج شدن کشور می‌باشیم. در واقع سیستم تفکیک قوا در جهان امروز برای کمک به حاکمیت مطلوب از سوی کشورها انتخاب شده است اما در همین مورد نیز حساسیت وجود دارد چرا که همین نظام تفکیک قوا نیز دارای ابعاد مختلفی است که ضمن ایجاد استحکام در بدنه حکومت می‌بایست همکاری‌ها جهت حاکمیت مطلوب بین اعضای حکومت هر چه بیشتر و بیشتر باشد. همچنین باید اذعان داشت که استقلال عمل قوا به این منظور نیست که انفکاک و جدایی کامل باشد، بلکه عاملی برای مشارکت سیاسی و شراکت کاری برای جلوگیری از خودکامگی و دیکتاتوری میان آنها است. در این مورد می‌توان به نظام مشارکت قوا اشاره داشت که با اجرای کامل اصل "کنترل و توازن میان سه قوه توانسته نوعی تعادل را برقرار سازد، تا نهادهای مستقل بتوانند بر عملکرد یکدیگر نظارت داشته باشند. (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۲۹) در این وضعیت قدرت، دارای موازنه‌ای سه جانبه می‌شود که می‌تواند به از هر جهت دیکتاتوری را از بین ببرد و محدودیت قدرت را برای عاملی سیاسی ایجاد کند. در حال حاضر، در اکثر کشورهای اروپایی و برخی از کشورهای آسیایی مانند ژاپن، سلطنتی یا جمهوری، نظام مشارکت قوا در قالب "نظام پارلمانی" حاکم است؛ چرا که اروپائیان آن را از دیرباز به منزله بهترین متد اجرایی و امتحان شده تفکیک قوا می‌دانند. (Leroy, 2001:46) از دید اروپائیان، این متد از نظام تفکیک قوا انعطاف بیشتری نسبت به سایر اشکال اجرایی تفکیک قوا به اصول لیبرال و دموکراتیک نزدیک است. رژیم مشارکت قوا سد مستحکمی در مقابل تمرکز قدرت سیاسی بوده و باعث جریان یا سامان بهتر امور سیاسی می‌شود. حتی یکی از معیارهای غیر رسمی عضویت در اتحادیه اروپا، حاکمیت رژیم مشارکت قوا به عنوان اصل سازماندهی دولت است. در این سیستم شبکه‌ای، ارتباطات پیوسته و همکاری تنگاتنگ میان قوای سه گانه باعث برقراری تعاملاتی سازنده شده که نماد حقیقی نظام مردم سالارانه است. بدین ترتیب، نوعی التزام متقابل میان پارلمان و قوه مجریه نسبت به تعهدات سیاسی یکدیگر وجود داشته که باعث نظارت، محدودیت و در نهایت تعادلی پایدار میان دو قوه می‌شود. پارلمان می‌تواند هیأت دولت را مجبور به استعفا و در نتیجه حکومت را ساقط کند و در مقابل قوه مجریه نیز می‌تواند مشروعیت قوای مقننه را با انحلال مجلس به چالش بکشد. قوه قضائیه نیز دارای استقلال عمل بوده و قادر به دخالت در دو قوه دیگر برای کیفر خواست قانون ستیزان است، همانگونه که در قوه دیگر نیز در عزل و نصب مقامات قضایی نقش آفرینی می‌کنند. در نهایت، در این سیستم منعطف، اگر چه آزادی عمل مطلق هر یک از قوا در مظان تهدیدات دائمی بوده است، ولیکن آزادی عمل نسبی آنها با امکان اتخاذ تدابیر مقابله

و معامله به مثل افزایش می‌یابد. در واقع هر یک از سه نهاد همکار رقیب در صحنه کنش و واکنش‌های سیاسی و حقوقی، از سرنوشت مشابهی برخوردار هستند. (ibid) البته با توجه به حاکمیت نظام پارتیتوکراسی، در صورت حاکمیت حزب یا ائتلاف احزاب پیروز انتخابات بر سه قوه، شاهد همکاری تنگاتنگ و صمیمانه قوای سه گانه و در غیر آن صورت، شاهد رقابت سخت و محدودیت آمیز قوا، به ویژه در هنگامی که پارلمان و حکومت در دست دو حزب متضاد است، خواهیم بود. (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۳۲) البته گذشته از همه اینها باید گفت سیستم تفکیک قوای مشخص همچون ریاستی و یا پارلمانیسم در زمانی می‌تواند در گذار سیاسی دچار تغییر شود که انعطاف موجود در بستر سیاست نیز وجود داشته باشد.

۱-۱- ترتیب ارزشی پارلمانیسم و نظام ریاستی در جمهوری اسلامی ایران

در برساخت‌های سیاسی جمهوری اسلامی، سیستم تفکیک قوا به گونه‌ای انتخاب گشته است که بتوان از ویژگی‌های هر دو سیستم ریاستی و پارلمانیسم به نحو احسن استفاده نمود اما این سیستم نیز دارای اشکالاتی است و از جمله این مشکلات می‌توان به تولید مرجع قانونگذاری و تورم قانون اشاره نمود که این موضوع هم برای سیاست و هم برای قانونگذاری یک آسیب است. در واقع باید اذعان داشت که جمهوری اسلامی ایران با توجه به ایدئولوژی کلی شیعی که قانون گذاری را صرفاً منتسب به شارع مقدس می‌داند، نمی‌تواند از سیستم اروپایی تفکیک قوا و یا سیستم آمریکایی آن تبعیت نماید، چرا که زیرساخت‌های مربوط به این مسائل کاملاً تفاوت دارد. این مسئله مستلزم توضیح دقیق‌تری است که می‌توان گفت ساختارهای نظام سیاسی، شکل و کارکرد مشخصی ندارند و به فرض تحقق حداکثری غایات آن نظام و منطبق بر محتوای قوانین شکل گرفته و رویکردی بومی از حاکمیت سیاسی را مدنظر قرار می‌دهند، لذا متناسب با زیست بوم و اقتضات سیاسی، فرهنگی هر جامعه، شکل و ساختاری خاص از نظام سیاسی، شکل می‌گیرد. (ایزدی، ۱۳۹۷: ۲۷) بنابراین زمانی که در بعضی از سیستم‌های سیاسی، کار-آمدی سیستم و سرعت در تصمیم‌گیری‌ها، و خروج از بروکراسی دارای اولویتی چشمگیر می‌باشد، احتمال حکم انحلال پارلمان در موارد متعدد، وجود دارد. نظارت بر رئیس دولت و وزیران، از اولویت برخوردار بوده و ریاست کشور مطابق اقتضات فرهنگی، مذهبی، برعهده فردی غیر از رئیس دولت قرار می‌گیرد. تصمیم‌گروهی و نخبگان منتخب پارلمان، بر تصمیم ریاست دولت و هیئت وزیران، حاکم و مقدم می‌شود، انتخاب ریاست دولت به صورت مستقیم، به دلیل نوع ترکیب جمعیتی کشور، مقتضی ریاست فردی با محوریت مذهب یا طایفه خاص بوده و با مصالح

ملی در تنافی است و ساختار سیاسی، رویکردی پارلمانی می‌یابد.

هر چند این نظریه متصدی نظارت بر ولایت فقیه نبوده و ساز و کار دیگری در قانون اساسی برای آن تعبیه شده و انجام آن، بر عهده مجلس خبرگان نهاده شده است. از همین روست که ساختار حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران، به دلیل اقتضات سیاسی شیعه و الزامات آن، ویژگی‌های خاص و ساختاری منحصر به فرد یافته است که با وجود شباهت به نظام نیمه ریاستی، نه ذیل ساختار ریاستی قرار گرفته، نه در زمره ساختارهای پارلمانی قرار می‌گیرد و نه از مصادیق نظام نیمه ریاستی است. گرچه ساختار موجود جمهوری اسلامی در چهل سال اخیر، کارکردی مناسب داشته و توانسته با غلبه بر مشکلات، همواره مسیری رو به جلو داشته باشد، با وجود تصریح قانون اساسی به اینگونه ساختار، می‌توان در خصوص ظرفیت گونه‌های دیگری از ساختار سیاسی برای تحقق آرمان‌های نظام اسلامی نیز بحث و بررسی به عمل آورد. بر این اساس، دغدغه این تحقیق آن است که آیا نظام جمهوری اسلامی ایران از این ظرفیت برخوردار است که بتوان به جای برگزاری دو انتخابات سراسری برای گزینش رئیس‌جمهور و نمایندگان پارلمان که از اقتضات نظام ریاستی و نیمه ریاستی است و به تشکیل دو قطب مستقل از قدرت می‌انجامد، با اجرای یک انتخابات سراسری، نمایندگان پارلمان را برگزیده و تعیین دولت را در گرو انتخاب پارلمان نهاد و بر این اساس، الزامات ساختار پارلمانی را بر نظام سیاسی حاکم گرداند؟ این بخش از تحقیق، به ظرفیت سنجی و اولویت‌یابی رویکرد پارلمانی که رئیس دولت را مولود پارلمان می‌داند نسبت به رویکرد ریاستی که حکم به استقلال ریاست دولت از پارلمان می‌کند، می‌پردازد. البته اولویت‌های ساختاری جمهوری اسلامی با توجه به امر ولایت بر اساس سیستم نیمه ریاستی تنظیم شده و هدف واگذاری امر قانونگذاری به شارع مقدس بوده و پارلمان تنها وظیفه تنظیم قوانین بر اساس نظر شارع مقدس را دارد که در این مورد نمی‌توان از مدل پارلمانیسم بهره برد مگر تفکرهای سیاسی در گذار تغییر یابد. البته آنچه بیش از همه، نظام‌های پارلمانی و ریاستی را از یکدیگر متمایز می‌کند، قواعدی است که هر کدام برای تشکیل قوه مجریه و پایان یافتن کار آن تعیین کرده‌اند. شاخصه نظام پارلمانی این است که قوه مجریه در عالی‌ترین سطوح از پارلمان نشأت می‌گیرد. نخست وزیر (صدر اعظم) منتخب پارلمان است و برای تشکیل دولت و بقای آن نیاز به رأی اعتماد قوه مقننه دارد. رئیس‌جمهور با پادشاه در این سامانه قدرت چندانی ندارد و بیشتر به عنوان نماد حاکمیت دولت تلقی می‌شود. با قدری تسامح، می‌توان گفت مهمترین «اختیار» او دعوت از رهبر حزب اکثریت برای تشکیل دولت است. (گرچی، ۱۳۹۴: ۲۲۹)

۱-۲- درگیری قدرت مابین قوه مقننه و مجریه در گذار به سیستم پارلمانیسم

برتری پارلمان نسبت به قوه مجریه در سیستم‌های تفکیک قوا مسئله‌ای بدیهی است. تا جایی که پارلمان حق این را دارد که نسبت به عمر کابینه دولت تصمیم‌گیری نماید اما در عمل، در برخی مواقع حق مذکور تنها حقی است که بر روی کاغذ سندیت دارد و دارای جنبه عینی و عملی نیست. «چرا که رئیس‌جمهور، تجهیز به رأی مستقیم ملت است و ای بسا رأی یک فرد مانند رئیس‌جمهور از رأی‌های کل اعضای پارلمان بیشتر باشد مثلاً اگر کل شرکت کنندگان در یک انتخابات را ۴۰ میلیون نفر در نظر بگیریم، با ملاحظه اینکه پیروز انتخابات ریاست جمهوری، با اکثریت مطلق آرای شرکت کنندگان در انتخابات و پیروز مجلس، با اکثریت یک پنجم آرا خواهد بود، کسی رئیس‌جمهور است که در بدترین حالت حداقل بیست میلیون و یک رأی، داشته باشد. اما اعضای پارلمان در کلیت خود، با یک پنجم کل آرا یعنی با هشت میلیون رأی هم می‌توانند پیروز انتخابات باشند، یعنی ممکن است شخص رئیس‌جمهور، بیش از دو برابر کل آرای اعضای پارلمان رأی داشته باشد. بنابراین احتمال مقاومت رئیس‌جمهور در مقابل پارلمان شایان توجه است. برای مثال اگر رئیس‌جمهوری که تازه رأی آورده است بخواهد از مصوبات مجلس طفره برود چه خواهد شد؟ پارلمان چگونه می‌خواهد او را وادار به تبعیت کند. با فرض اینکه رئیس‌جمهور، استیضاح هم شود احتمال اینکه طرفدارانش دوباره رأی بیاورند بالا خواهد بود و در این صورت همان سیاست قبلی ادامه پیدا می‌کند.» (رسکتی و بابایی مهره، ۱۳۹۸: ۵۶۱) از طرف دیگر استیضاح دولت و اعضای آن در عمل به این سادگی‌ها نیست و هزینه‌های زیادی را به پارلمان و نمایندگان آن تحمیل می‌کند. مثلاً دولت می‌تواند از همکاری با نماینده مخالف در حوزه محلی وی سرباز زند و به این ترتیب نماینده مذکور را در چشم مردم محلی بی اعتبار کند تا بدین سان رأی آوری این فرد را در دوره بعدی تقنینیه دچار آسیب جدی کند، با برعکس، وکیل الدوله شدن، این حس را داشته باشد که نفوذ و قدرت نماینده را در مقامات دولتی افزایش دهد و به همین ترتیب مقبولیت عامه و محلی وی افزایش یابد. به بیان دکتر محمد خلیل نژاد همکاری در نظام‌های ریاستی مانند آمریکا اگرچه رئیس‌جمهور دارای اختیارات زیادی است، در نهایت، نوعی تفکیک وظایف میان کاخ سفید و کنگره وجود دارد، اما در جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی نیز اختیارات نظارتی زیادی دارد، در حالی که دولت اساساً برآمده از مجلس نیست و به همین دلیل ممکن است عملاً در برابر قوانینی که موافق خواست و نظرش نباشد، مقاومت کند یا از اجرای آن سر باز زند. (زارعی، ۱۳۹۴: ۹۸) با در نظر گرفتن توضیحات پیشین باید اذعان داشت که سیستمی دارای

امتیازات ویژه است که بتواند مانع از ارجحیت دولت بر پارلمان گردد چرا که پارلمان با احزاب مختلف می‌تواند موازنه قدرت را حفظ کرده و مانع از خودکامگی دولت و یا شخص رئیس کشور یا دولت شود. همین امر موجب فهم اهمیت گذار از سیستم ریاستی به سیستم پارلمانی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران می‌گردد. کشمکش قدرت میان مجلس و دولت می‌تواند با یک گذار از نظام ریاستی به پارلمانیسم، رفع شده و در نهایت پارلمان در یک مسیر جدی و تخصصی قرار بگیرد تا بتواند در تمام ابعاد سیاسی مملکتی تصمیم‌گیرنده نهایی باشد.

۲- ضرورت استقرار حاکمیت قانون در نظام قانون گذاری برای تقویت پارلمان

در راستای کشف بهترین قوانینی که برای ملل به کار آید یک فرد با خرد ذاتی و بالقوه لازم است که تمام شئونات انسانی را ببیند اما خود هیچ حس نکند. با طبیعت هیچ رابطه‌ای نداشته باشد ولی آن را به طور کامل بشناسد. سعادت او مربوط به ما نباشد ولی حاضر گردد تا به سعادت ما کمک و مساعدت بنماید و در آخر به افتخاراتی اکتفا کند که به مرور زمان علنی می‌گردد، به این معنا که یک قرن خدمت کند و در قرن دیگر نتیجه بگیرد. با توجه به آنچه گفته شد فقط خدایان می‌توانند چنین که شایسته است برای مردم قانون بیاورند. همان استدلالی را که کالیگولا از نقطه نظر عملی می‌نمود، افلاطون از نقطه نظر حقوقی می‌کند وقتی که در کتاب خود موسوم به سلطنت از صفات و خصایص شخص پادشاه صحبت می‌نماید. آلاک اگر این سخن درست است که یک پادشاه خوب بسیار کمیاب است آیا راجع به یک قانون نویس خوب چه باید گفت؟ (روسو، ۱۳۹۱: ۹۷-۹۶) با توجه به سخنان پیشین باید گفت روسو قانون گذاری و قانون نویسی را به خدایان نسبت می‌دهد چرا که در اول شهوات انسانی را پیش می‌کشد و می‌توان استنباط نمود که از نظر وی شهوات انسانی مانعی است برای پیاده سازی ذات قانون پاک فلذا می‌توان گفت قانونگذاری که به دست انسان انجام می‌شود خود حتی اگر به دست نمایندگان اقشار انجام گیرد باز میتواند دست خوش شهوت پرانی- های انسانی شود چرا که انسانها همیشه ممکن الخطا هستند پس حاکمیتی فرادست لازم است تا این مسئله را به سمت خوبی‌های قانون سوق دهد. حاکمیت قانون بر قانون گذاری امری است که با استدلال از بحث فوق به خوبی قابل درک و روشن می‌باشد. در واقع حاکمیت قانون در تنه نظام قانونگذاری می‌تواند تلنگری باشد در تمام مراحل قانونگذاری حتی در زمان پیش نویس قانون که ابتدای امر می‌بایست به این نکته توجه گردد که قانون نباید زیر ساتور سودجویی منفردانه قرار گیرد و مسلما کیفیت قانون از جانب اصل حاکمیت قانون بر قانون

تضمین می‌شود. بدون تردید کیفیت قانون تا حد زیادی به نحوه عملکرد دولت و مجلس (در مقام پیشنهاد دهندگان اولیه لویح و طرح‌های قانونی) بستگی دارد. تکیه ما بر قانون‌گذاری نشان از اهمیت پارلمان در تثبیت قوای یک کشور است و در این میان می‌توان به ارجحیت پارلمان بر قوه مجریه اشاره کرد اما چگونه می‌توان از حاکمیت قانون به قانونگذار رسید؟ و گذار نظام سیاسی ریاستی به پارلمان قانونگذار را توجیه کرد؟ (امیری، ۱۳۹۵: ۶۱) اگر چه قانون نیز می‌بایست پیرو معیارهایی باشند که حاکمیت اراده عمومی در نظر گرفته شود اما در کل به نظر می‌رسد قانونی موفق است که علی‌رغم حضور حاکمیت قانون آزادی نسبت به اراده قانونگذار و افراد داشته باشد و در نهایت بالاتر از همه اراده‌های فردی قرار گیرد. «در زمینه آموزه حاکمیت، معنای دیگر عادتِ عام اتباع به اطاعت این است که حاکم دارای چنین عادت‌ی نیست. او برای اتباع قانون وضع می‌کند و این کار را از موضعی و رای هرگونه قانون انجام می‌دهد. هیچگونه محدودیتی برای قدرت قانونگذاری وی وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. فهم این نکته مهم است که قدرتِ قانوناً نامحدود حاکم قدرتی «بنا بر تعریف» است، این نظریه به روشنی بر این ادعاست که محدودیت قانونی بر قدرت قانونگذاری تنها در صورتی ممکن است که قانونگذار تابع دستورهای یک قانونگذار دیگر باشد و از او به عادت اطاعت کند، حال آنکه در این حالت قانونگذار اول، دیگر حاکم^۱ نخواهد بود. اگر وی حاکم است، از هیچ قانونگذار دیگری پیروی نمی‌کند و از این رو، ممکن نیست هیچگونه محدودیتی بر قدرت قانونگذاری وی وجود داشته باشد». (هارت، ۱۳۹۰: ۲۱) در بیانی ساده می‌توان خود را قانع کرد، شاید ما مستلزم این هستیم که دایره دید خود را فراختر از شکل‌های حقوقی و سیاسی کنیم، شکل‌هایی که اینگونه نشان می‌دهند، تمامی اختیارات قانونی محدودند و هیچ شخص یا اشخاصی در موقعیتی و رای قانون، که به حاکم نسبت داده می‌شود قرار ندارد اما اگر در جست و جوی خود مصمم باشیم واقعیتی را که این نظریه مدعی آن است در پس آن شکل-ها خواهیم یافت. (Chakma, 2014:190) با توجه به مسائل ساده‌ای که در جریان سیال جامعه انسانی به وجود می‌آید حاکم ممکن است در اعمال قدرت قانونگذاری به افکار عمومی اعتنا کند و آن را محترم شمارد، حال می‌توان پنداشت از ترس این است که مبدا قانون مصوب را به سخره گیرند یا اینکه خود را اخلاقاً مکلف به رعایت آن افکار می‌داند. قانونگذار ممکن است در این اقدام از عواملی بسیار گوناگون تأثیر پذیرد و اگر ترس از طغیان توده مردم یا

^۱ -Sovereign

باور اخلاقی و مانع از قانونگذاری به شیوه مورد نظر او باشد وی حقیقتاً می‌تواند این عوامل را محدودیت‌هایی بر قدرت خود ببیند و با همین عنوان از آنها سخن بگوید اما این محدودیت‌ها حقوقی نیستند. وی هیچگونه تکلیف قانونی ندارد که از این شیوه قانونگذاری بپرهیزد. دادگاه‌های قانونی نیز در بررسی این پرسش که آیا قانون شخص حاکم در مقابل آنهاست یا خیر به این ادعا اعتنایی نمی‌کنند که این مصوبه با اقتضائات افکار عمومی یا اخلاق متباین است و از این رو قانون نیست مگر اینکه حاکم خود به دادگاه‌ها دستور داده باشد که باید به این موارد اعتنا کنند. (هارت، ۱۳۹۰: ۱۲۱) دلایل بسیاری می‌تواند حاکی از حاکمیت قانون یا حاکمیت قانون با اصل ذاتی که دارد در سیستم قانون گذاری باشد که همواره در جزئیات قرار می‌گیرند.

۳- دموکراسی مشورتی در گذار از نظام ریاسی به پارلمانی

یک دموکراسی خوش کارکرد خواهان برخورد پرشور دیدگاه‌های سیاسی دموکراتیک است. اگر این امر غایب باشد، خطر وجود دارد که مواجهه در میان دیگر اشکال هویت جمعی که در حوزه سیاست، هویت است جایگزین مواجهه دموکراتیک شود. تاکید بیش از حد بر اجماع و رد مواجهه منجر به بی تفاوتی سیاسی می‌شود. بدتر اینکه نتیجه ممکن است متبلور شدن عواطف و احساسات جمعی باشد که نمی‌تواند به واسطه فرایند دموکراتیک مهار شود، ضمن اینکه شاهد نزول متعاقب مجادله‌گری به صورت انفجار ستیزه‌گری خواهیم بود که خود ریشه‌های مدنیت را از جا در می‌آورد. به این دلیل است که آرمان دموکراسی تکثرگرایانه نمی‌تواند در حوزه عمومی به اجماعی عقلانی برسد. چنین اجماعی به سادگی امکان پذیر نیست. هر اجماعی تنها به عنوان نتیجه موقت یک هژمونی گذرا، به مثابه قدرت ثبات بخش و همیشه حاوی شکلی از طردشدگی است. این باور که قدرت می‌تواند از طریق مناظره عقلانی زایل شود و اینکه مشروعیت را می‌توان مبتنی بر عقلانیت ناب کرد توهمات خطرناکی‌اند که بقای نهادهای دموکراتیک را تهدید می‌کنند. (اسولیان، ۱۳۸۸: ۲۱۰) در پی این مسئله می‌توان گفت که پارلمان با نیروی احزاب و قدرت‌های انشعاب یافته از افکار مختلف اقشار جامعه می‌تواند به دولت مشروعیت ببخشد اما در مقابل دولت امکان بخشیدن چنین مشروعیتی به پارلمان را ندارد. در گذار نظام ریاستی به پارلمانیسم، اهمیت مشروعیت بخشی از طریق دموکراسی ایجاد شده توسط گروه‌های فکری مختلف جامعه بسیار ضرورت دارد. در واقع آنچه که مدل دموکراسی مشورتی انکار می‌کند دو بعد سازنده ماهیت امر سیاسی هستند. بعد غیر قابل تعیین کنندگی

نهایی و بعد ستیزه‌گری غیر قابل برچیدن. مدل مشورتی با مبنا قرار دادن حصول (قابلیت دسترسی) حوزه عمومی غیرانحصاری تامل و مشورت که در آن می‌توان به اجماع عقلانی رسید، از مواجه شدن با ماهیت ذاتا منازعه آلود تکثرگرایی مدرن فرار می‌کند. طرفداران این مدل از تصدیق این امر ناتوانند که به پایان رساندن هر مشورتی همیشه نیازمند تصمیمی است که دیگر امکانات را رها کند و انسان هرگز نباید در صدد فرار از مسئولیت از طریق توسل به احکام فرضی مربوط به قواعد یا اصول کلی باشد. به همین دلیل چشم انداز «تکثرگرایی مجادله‌ای»، که امکان ناپذیری ایجاد اجماع بدون طردشدگی را بر ملا می‌کند، برای سیاست دموکراتیک جدید از اهمیتی اساسی برخوردار است. سیاست دموکراتیک جدید با هشدار به ما در مقابل این توهم که همواره می‌توان به شکل نهایی دموکراسی رسید، ما را مجبور می‌کند که چالش‌گری دموکراتیک را بپروانیم، مسئولیت کنش‌هایمان را بپذیریم، و نهادهایی را پرورش دهیم که در آن کنش سیاسی با همه محدودیت‌هایش امکان‌پذیر باشد. تنها تحت این شرایط است که دموکراسی تکثرگرایانه امکان‌پذیر است و هرگز زمانی نخواهد رسید که جامعه دموکراتیک بسامان نتواند به آن شرایط برسد. خلاصه، رویکرد «مجادله‌ای» شرایط مزبور و اشکال طرد-شدگی موجود در آنها را تصدیق می‌کند به جای اینکه سعی کند تا آنها را زیر نقاب عقلانیت یا اخلاقیات بپوشاند. این رویکرد با پذیرفتن ماهیت گریزناپذیر هژمونیک روابط و هویت‌های اجتماعی، می‌تواند به طور خاص به جوامع دموکراتیک کمک کند تا وسوسه همیشه حاضر طبیعی پنداشتن مرزها و حدود آنها و ذاتی پنداشتن هویت‌هایشان را ویران کنند. (اسولیوان، ۲۰۱۱: ۱۳۸۸) ضمن این دلایل باید گفت بزرگترین نیاز نظریه سیاسی جدید رها کردن مدل مشورتی مسلط دموکراسی به نفع مدل مجادله‌ای است. مدلی که نسبت به تکثر صداها، تکثر ارزش‌ها و پیچیدگی ساختارهای قدرت موجود در جوامع تکثرگرایی معاصر پذیرا تر است. به عبارت دیگر، روایت ما گذاری نیست که هم اینک در جریان است، یا حتی روایتی که به طور قابل توجهی در حال پیشرفت است، بلکه روایتی است که اگر قرار نیست به گونه‌ای وحشتناک میان بی تفاوتی از یک سو و احساساتی‌گری‌های جمعی ضد دموکراتیک از سوی دیگر در نوسان باشیم، هنوز مانده تا سر بگیرد. دموکراسی مشورتی با همفکری گروه‌های سیاسی تخصصی در پارلمان به اوج خواهد رسید اما با توجه به گفته‌های پیشین می‌توان استدلال نمود که نظام ریاستی چنین کششی را ندارد.

۳-۱- حاکمیت مردم در گذار پارلمانیسمی

در نظریات مربوط به منشأ حاکمیت، بین حاکمیت ملی و حاکمیت مردم این تفاوت وجود

دارد که در حاکمیت مردم هر یک از افراد حق تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی خویش را دارد؛ در حالی که در حاکمیت ملی، قدرت یکپارچه و مستعد مجموعه افراد از طریق نمایندگی بر سرنوشت افراد فعلیت می‌یابد. در این باب قسمتی از اصل پنجاه و ششم قانون اساسی مقرر می‌دارد که هم او (خداوند) انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است» که مبین حاکمیت مردم و دموکراسی مستقیم است و در قسمتی دیگر اعلام می‌نماید، «ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند که نشان دهنده قبولی حاکمیت ملی و دموکراسی غیر مستقیم می‌باشد. در اصل مذکور، حاکمیت ملی و مردمی بدین ترتیب تضمین شده است که هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از او سلب کند یا در خدمت فرد یا گروهی خاص قرار دهد. به عبارت روشن‌تر، او حاکمیت مردم، حجت الهی است که هیچ‌کس حق سلب آن را ندارد فلذا سلب حاکمیت عمل غاصبانه‌ای است که همواره در مقابل آن باید ایستادگی نمود؛ ثانیاً هیچ‌کس حق انتقال حاکمیت مردم به فرد یا گروه خاصی را ندارد. فلذا کلیه افرادی که مدیریت سیاسی جامعه را بر عهده دارند تنها از طریق انتخابات سالم و صحیح، مشروعیت در اعمال قدرت از طرف مردم را خواهند داشت. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۸) حق حاکمیت مردم بر سرنوشت اجتماعی و سیاسی خویش مشارکت عملی و همه‌جانبه آنان را ایجاد می‌کند. قانون اساسی جلوه‌های مختلفی از مشارکت حقوقی، سیاسی و اجتماعی مردم را پیش بینی نموده است: الف) از نظر حقوقی، حکومت جمهوری اسلامی با رأی ملت ایجاد شده است. در این نظام اداره کشور به اتکا آرای عمومی امت است. همچنان که مردم در انتخاب رهبری، ریاست جمهوری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شوراهای محلی مشارکت مستقیم و غیر مستقیم دارند؛ ب) از نظر سیاسی، احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی و اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. بدین ترتیب، حضور متشکل و خودجوش مردم در صحنه سیاسی، اتکای نزدیکی آنان به اعمال حاکمیت از طریق رقابت‌های حزبی را فراهم می‌کند. (همان: ۵) ج) از نظر اجتماعی، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل به عهده مردم نسبت به یکدیگر و دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. در این مشارکت، مردم قادر خواهند بود سهمی اساسی در نظارت بر اعمال دولت و سالم سازی جامعه بر عهده داشته باشند.

۲-۳- جابه جایی قدرت سیاسی در گذار به سیستم پارلمانی با قدرت قانون گذاری

قدرت قانونگذاری قدرتی است که حق سرپرستی و هدایت نیروهای اجتماعی را، به منظور

حفظ و نگهداشت جامعه و اعضای آن، در اختیار دارد. اما از آنجا که وضع این قوانین (یعنی قوانینی که باید به طور مستمر اجرا شوند و قدرت آنها تداوم داشته باشد. در زمانی کوتاه امکانپذیر است، نیازی نیست که قانونگذاری امری همیشگی باشد، چرا که کار آن دائمی نیست. همچنین ضعف انسان در برابر وسوسه زیاده خواهی قدرت، ممکن است کسانی را که قدرت قانونگذاری دارند بر آن دارد که قدرت اجرایی را نیز در دستان خود بگیرند. در چنین حالتی ممکن است قانونگذار خود را از قانونی که وضع کرده مستثنی بداند و قانون را، هم در مرحله وضع و هم در مرحله اجرا، متناسب با خواستهای شخصی و متفاوت از خواست دیگر اعضای جامعه تدوین کند، و غایت جامعه و حکومت را مد نظر قرار ندهد. از این رو، در جوامع خوب و منظم، یعنی جایی که بیشترین توجه به رفاه همگانی می شود، که باید چنین باشد، قدرت قانونگذاری به دست افراد متعدد و متفاوتی سپرده می شود (لاک، ۱۳۹۸: ۱۹۴) که در پیوند با یکدیگر، آن طور که باید و شاید قدرت قانونگذاری را به دست آورده اند. اگر این افراد، زمانی که قانون به تصویب رسید، مجدداً از یکدیگر جدا شوند خود نیز باید مطیع قانونی باشند که وضع کرده اند؛ قانونی که برای رفاه عمومی وضع شده، به خود آنها پیوند خورده و باید از آن مراقبت کنند. اما از آنجا که قوانینی که یک بار و در زمان کوتاهی وضع می شوند دارای نیرویی با ثبات و پایدارند و نیازمند اجرا یا مراقبت دائمی هستند. این ضرورت دیده می شود که قدرتی دائمی قوه مجریه وجود داشته باشد تا اجرای این قوانین را زیر نظر بگیرد و اجازه ندهد که آن قوانین قدرت خود را از دست بدهند. به همین دلیل، قدرت های قانونگذاری و اجرایی قوای مقننه و مجریه اغلب از یکدیگر جدا هستند. جا به جایی قدرت از اشخاصی مانند رئیس جمهور یا رهبر که در نظام های ریاستی نظیر دارد، به گروه های مختلف و احزاب سیاسی منجر به روند مثبت دموکراسی در تمام ارکان سیاسی کشور می گردد. (Arbatli, Rosenberg, 2017:113) بر این مبنا می توان گفت آزادی تنها در زمینه وجود تعداد کثیری از گروه ها قابل تحقق است و جامعه نیز بر اساس انسجام و همبستگی گروه ها قرار دارد. به گفته صاحب نظری که می گوید وجود تعداد کثیر گروه هایی که به طور کلی مبین خصلت جامعه آزاد در تمدن جدیدند و اقتدار و نیروی دولت از آنها ناشی می شود، راههای انتخاب گوناگونی پیش روی فرد می گشاید و اساس آزادی واقعی به شمار می رود. (وینسنت، ۱۳۹۷: ۲۸۳) گذار از سیستم ریاستی به سیستم پارلمانیسم نتیجه فروپاشی قدرت می باشد که در پی آن نیز ریزش قدرت از اشخاص و تقسیم آن بین گروه ها و احزاب سیاسی متعدد انجام می پذیرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به متون فوق باید گفت تنها زمانی گذار از نظام ریاستی به نظام پارلمانیسم محقق می‌شود که نقاط مثبت هر کدام از نظام‌های سیاسی پیش گفته را شناخته باشیم. نظام پارلمانی فراگیرتر از نظام ریاستی است و بنابراین، به گروه‌های اجتماعی مختلف و به ویژه اقلیت‌های قومی موجود در این جوامع امکان حضور در عرصه سیاست را می‌دهد. به این ترتیب همراهی آنها با روند مردم‌سالاری بهتر تأمین می‌شود. انعطاف‌پذیری بیشتری دارد و در نتیجه آن تغییر و جابجایی در رکن اجرایی حکومت آسان‌تر انجام می‌شود و برای سازگاری با چالش‌های سیاسی و اجتماعی پیش روی این کشورها زمینه مساعدتری فراهم می‌آورد. امکان ایجاد برخی نهادها و رویه‌های دموکراتیک را توسعه می‌دهد؛ مانند ائتلاف‌های سیاسی، اپوزیسیون، مذاکرات و سازش‌ها از این رو با شرایط گذار مناسب‌تر است. دموکراسی برای تعیین سیستم کارآمد و به وجود آمدن یک نظام مطلوب امری حیاتی است. از این رو دموکراسی حاکم بر جامعه سیاسی می‌بایست به همکاری تفکرات بیشتر، برای تعیین سرنوشت فرصت برابر داده شود. شیوه پارلمانیسم در کشورهایی که دارای سیستم دموکراسی هستند بهترین نوع نظام سیاسی به حساب می‌آید چرا که توازن قدرت در میان احزاب مختلف پخش می‌گردد و این امر موجب همکاری تفکرات مختلف جهت نظارت بر قدرت و پیشگیری از قدرت‌گیری بیش از حد قوه مجریه می‌شود. اما با این حال گذار از نظام ریاستی به نظام پارلمانی نیاز به فهم دقیق زیرساخت‌های دموکراسی و فضای دموکراسی کشور دارد. دموکراسی مشورتی با سیستم همگرایی تفکرها این قدرت را دارد که موجب پارلمانی شدن نظام جمهوری اسلامی گردد. در خلال این مسئله باید گفت نظام ریاستی ایران به موجب نظارت رهبری بر امر قانون‌گذاری پیشنهاد قانون کمی با پارلمانی شدن مطلق کشور در تعارض می‌باشد اما می‌توان زیرساخت‌های پارلمانیسم را با یک گذار چندوجهی تقویت کرد از طریق دموکراسی مدرن یک نظام پارلمانی با قدرت نظارت بر قوه مجریه و همچنین قدرت نظارتی قانونی متصور شد.

منابع فارسی

کتاب

- اسولیوان، نوئل (۱۳۸۸)، نظریه سیاسی در گذار (بررسی انتقادی)، انتشارات کویر، مترجم، حسن آب نیکی
- امیری، حسینعلی (۱۳۹۵)، آسیب شناسی نظام قانونگذاری در جمهوری اسلامی ایران، با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، نشر میزان، چاپ اول
- بیتام، دیوید (۱۳۹۴)، پارلمان و دموکراسی در قرن بیست و یکم، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، اداره انتشارات و مجله، مترجمان علی بهادری جهرمی و همکاران، چاپ اول
- روسو، ژان ژاک (۱۳۹۱)، قرارداد اجتماعی، نشر قاصدک صبا، مترجم غلام حسین زیرک زاده
- لاک، جان (۱۳۹۷)، رساله‌های درباره حکومت، نشر نی، ترجمه حمید عضدانلود، چاپ هشتم
- گرجی ازندریانی، علی اکبر (۱۳۹۴)، در تکاپوی حقوق اساسی، انتشارات جنگل
- هارت، هربرت (۱۳۹۲)، مفهوم قانون، ترجمه محمد راسخ، تهران، نشر نی
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، میزان
- وینسنت، اندرو (۱۳۹۷)، نظریه‌های دولت، نشر نی، ترجمه حسین بشیریه

مقالات

- غمامی، محمد مهدی (۱۳۸۶)، تفکیک قوا، مفهوم و شیوه‌های اجرایی، فصلنامه حقوقی گواه، شماره ۱۰
- محمد مهدی رسکتی، علی بابایی مهر (۱۳۹۸)، الگوی رژیم پارلمانی در نظام مبتنی بر حاکمیت الهی و ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران، مجله مطالعات حقوق عمومی دوره ۴۹، شماره ۲، تابستان

English References

Books

- Chakma, Bhumitra (2014), **South Asia in Transition: Democracy, Political Economy and Security**, Publisher: Palgrave Macmillan UK
- Ekim Arbatli, Dina Rosenberg (2017), **Non-Western Social Movements and Participatory Democracy: Protest in the Age of Transnationalism**, Publisher by Springer International Publishing
- Pactet, p(1999), **Institutions Politiques**, Droit Constitutionnel, Paris Armand Colin

Articles

- Edward Morgan and Petra Schleitter(2004), **governmental change in a presidential-parliamentary regime:the case of Russia 1992-2007**,post-Soviet,20.2